

## تعهد اجتماعی شاعران معاصر با رویکرد اصلاح جامعه (مطالعه مورد پژوهانه: اشعار اجتماعی مهدی اخوان ثالث)

علیرضا قبادی<sup>۱</sup>، میلاد پوررجبی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>استادیار جامعه‌شناسی ادبیات دانشگاه خوارزمی تهران  
<sup>۲</sup>دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

نویسنده مسئول: ghobadidr@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۸ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

### چکیده

یکی از مواردی که در رفتار یک جامعه اثرگذار است فرهنگ غالب بر مردم آن جامعه است، شاعران معاصر از این ظرفیت اجتماعی نهایت استفاده را کرده‌اند و در بیشتر موارد تعهد به مسائل اجتماعی و فرهنگی انسان را سرلوحه مضامین خویش قرار می‌دهند. تاریخ شاهد شاعرانی است که برای مفاهیم اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی خویش ارزش بسیار قائل‌اند و همواره در تلاش هستند تا در جهت حل مشکلات جامعه تصویرری به‌مراتب واقعی‌تر ارائه کنند، از برجسته‌ترین شاعرانی که در این فضا حرکت می‌کنند، مهدی اخوان ثالث است. شرایط اجتماعی که اخوان در آن می‌زیست با توجه به زمینه‌های فکری و عقیدتی دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ شمسی، دارای دیدگاه‌های ناب در برخورد با مسائل اجتماعی موجود بود تا حدی که به اذعان بسیاری از جوانان روشنفکر و هنرمند آن روزگار، با شعرهای اخوان به نگرش تازه‌ای از زندگی رسیدند. این جستار حاضر بر آن است تا با رویکردی توصیفی تحلیلی به بررسی شعر اخوان به کشف مصادیق برخاسته از این دیدگاه‌ها نائل آید.

کلیدواژه: تعهد اجتماعی، نظام اجتماعی، فضای اجتماعی، تبادل اجتماعی، ادبیات

### مقدمه

آغاز نیمه دوم قرن بیستم شاهد تحولات شگرفی در سطح جوامع انسانی بودیم. این تحولات در عرصه روابط انسانی به شکل برجسته‌ای در شعر و ادب خود را نشان داد، به‌طوری‌که هر متفکر برجسته و صاحب‌فکر و اندیشه‌ی برای بیان مطالب و مباحث خود به شکل هنرمندانه‌ی به نثر آهنگین و آمیخته بانظم ارائه می‌کردند از همین روی پرداختن به مسائل اجتماعی در شعر، در شکل‌های مختلف، سرلوحه تجربیات شعری شاعران قرار گرفته است. آن‌ها با اشتیاق فراوان به کمک هم نوعان خود که در اصطلاح با منافع قدرتمندان قربانی می‌شدند، شتافتند و در این رهگذر علاوه بر وجود توانایی‌ها، متوجه ضعف‌ها و ناکامی‌هایی نیز می‌شدند و شعرشان را آیین تمام‌نمای آن‌ها بدل می‌نمودند. تأمل در فضای سیاسی صدسال اخیر، حضور و نقش شاعران را مشخص می‌کند، شاعران دوره مشروطه، آغازگر شعر اجتماعی-سیاسی با تعبیر امروزی‌اند. البته در گذشته بودند شاعرانی مانند حافظ و عمید که نسبت به شرایط اجتماعی اعتراض کرده‌اند، اما شعر اجتماعی-سیاسی روند و گفتمان غالب ادبیات کلاسیک نیست و در شعر معاصر است که به بسامد بالا طیف وسیعی از شاعران را در برمی‌گیرد، شاعران مشروطه مانند نسیم شمال، فرخی، لاهوتی و بسیاری دیگر معترضانی بودند که شعرشان آینه اجتماع بود و در دوره‌های بعد این نوع نگاه در نزد شاعران دیگر، عمیق‌تر، اصیل‌تر و پددامنه‌تر شکل گرفت. وظیفه شاعر اصیل این نیست که امید بی‌اساس و بی‌پایه در دل مردم بپروراند، بلکه نخستین وظیفه او این است که تا حدود امکان، اوضاع اجتماع و زشتی و وحشت و جنون حاکم بر محیط را نشان دهد. در اشعار شعرای معاصر به مفاهیمی از جمله بیداری، اعتراض و تعهد اجتماعی برمی‌خوریم، این واژه‌ها هیچ‌گاه از هم جدا نبوده‌اند؛ و چنان در تاروپود هم تنیده‌اند که جدا کردن آنها تقریباً کار بیهوده‌ای است. تعهد اجتماعی شاعر را به اعتراض وامی‌دارد و اعتراض در مواقعی که همراه باینش و اصالت باشد منجر به بیداری می‌شود. از منظری دیگر بیداری، آگاهی و شعور اجتماعی شاعر باعث اعتراض او می‌شود و این اعتراض در زمینه تعهد اجتماعی قابل‌بررسی است. شعر معاصر ایران، شعری اجتماعی، متعهد و معترض است که بارها تأثیرگذاری و تأثیرپذیری خود را از جامعه نشان داده است. هم‌آوایی شعر معاصر با اجتماع و انسان در شرایطی حاصل می‌شود که سیاست حرف اول و آخر را می‌زند، در چنین شرایطی شاعران سخنگوی جامعه می‌شوند و شعرهای آنها آیینی‌ای است که اتفاقات و حساسیت‌ها جامعه را نشان می‌دهد. شاعران پس از نیما لزوم تحول در اجتماع را، حتی به شکل ملموس‌تر از خود نیما نشان

دادند، زشتی را بی‌رحمانه در تصاویر و نمادها ریختند و خواستند روزنی به‌سوی نور و نقبی به‌سوی روز بزنند. وظیفه اساسی اصلی‌ترین شاعران پس از نیما، این بود که اوضاع فعلی را بهتر نشان دهند و نماینده روح خفقان‌آور محیط باشند. شعر معاصر فارسی به خاطر ظرفیت‌ها و شرایط موجود، رویکردی مشابه در قبال این دغدغه‌ها داشتند و از میان شاعران، اخوان از جمله چهره‌هایی بود که مسائلی اجتماعی و دینی جامعه‌اش ذهن او را مشغول کرده بود. از طرفی هم خود را مدیون توده مردم و مکلف به هدایتشان می‌دانست. مجموعه‌های شعری اخوان، واگویی به میزان تعهد وی به اجتماع است و از سویی، بررسی اوضاع اجتماعی ایران معاصر، ضرورت طرح بحث این موضوع را بیش‌ازپیش نشان می‌دهد. نوشته حاضر بر آن است تا شکل انعکاس این دغدغه‌ها را در شعر اخوان بررسی نماید و علاوه بر آن، اتخاذ شیوه حل معضلات اجتماعی در قبال مسائل جدید را نشان می‌دهد. به همین علت ابتدا به تلازم شعر معاصر و تعهد اجتماعی می‌پردازد و سپس تجربه شاعر معاصر مهدی اخوان ثالث را در این باره بحث می‌نماید و در ادامه به ارائه تصویر اجتماع، مبارزات اجتماعی و مسائلی از قبیل جهل و فقر به‌عنوان دو عنصر اساسی که اجتماع آن روز با آن درگیر بوده است را تحلیل می‌کند. روش تحقیق در این نوشته، اسنادی با تمرکز بر آثار شعری اخوان است که در مراحل بعدی دیدگاه‌های وی را با روش پدیدارشناسی مورد بررسی و کنکاش قرار خواهیم داد.

### بیان مسئله

سلطه زندگی ماشینی و قدرت بلامنزاع آن بر سطح روابط انسانی و اجتماعی در دهه‌های پایانی قرن بیستم به نقطه اوج خود می‌رسد و شاهد چاپ انبوهی از کتاب‌های ادبی و فرهنگی می‌شویم، در پی آن، برخی از ارزش‌های انسانی به ضعف گراییده، انسان، محکوم به خودپسندی می‌گردد. او دیگر جز به منافع شخصی‌اش نمی‌اندیشد و دچار ورشکستگی انسانی می‌گردد. مطالعه متون شعری معاصر فارسی بیان‌کننده گرایش به مسائل اجتماعی در شکل‌های مختلف آن از آغاز عصر نهضت تاکنون است، جایی که اغلب جریان‌های اجتماعی بر زندگی معاصر و گسترش آن را در حوزه شعر، یکی از عوامل اصلی نوگرایی دانسته‌اند. البته گرایش اجتماعی در شعر به این معنا نیست که سخن، از ماهیت شعری خود خارج شود، بلکه بعد از حفظ اصول و معیارهای هنری چنین نگرش‌هایی مورد توجه است. چنین باوری در نقد کهن با حضور تجربه در شکل بخشیدن به شعر، توجیه می‌شود. بر اساس این عقیده و با توجه به تحولات زندگی جدید و ظهور تجربه‌های نو، گرایش اجتماعی از مؤلفه‌های اساسی شعر معاصر است، شاعر کمتر در دنیای ذهنی خود در جست و جوی مفاهیمی خیالی است. او پیوسته در اجتماع به دنبال موضوع شعرش می‌گردد و به‌صراحت از عقیده خود دفاع می‌کند (شاملو، ۱۳۷۲). این مهم در شعر عربی و فارسی، زمانی رخ می‌نماید که می‌بینیم زندگی مردم متحمل حوادث و جریان‌هایی است که از داخل و خارج سرزمینشان بر آن‌ها تحمیل می‌شود. شاید بپنداریم این گرایش‌ها که گاهی به‌صورت تعهد اجتماعی مطرح می‌شود، موضوعی جدید است، اما برخی عقیده دارند که «تاریخ، بیان‌کننده این حقیقت است که تعهد در ادبیات و هنر از دیرباز مطرح بوده و حتی در گذشته، اصل بر این بود که ادیب باید متعهد باشد و عدم تعهد به اجتماع بعداً شکل گرفته است» (لنگرودی، ۱۳۷۷). در همین راستا «ژان پل سارتر»، فیلسوف بزرگ فرانسوی معتقد است «ادبیات باید به هنری تبدیل شود که به مسائل هستی، دردهای انسان و خواسته‌های واقعی او در جهت آزادی و خوشبختی متعهد باشد» (مختاری، ۱۳۷۸). پرسش ما در این پژوهش مبنی بر این است که اخوان در سروده‌های خود به چه نکات اجتماعی توجه کرده است؟ در واقع اخوان در مفهومی مثل تعهد اجتماعی در شعرها و نوشته‌های خود چه نکاتی توجه کرده است؟

### پیشینه پژوهش

بررسی و تحلیل سروده‌های اخوان ثالث از اوایل دهه چهل با نوشته‌های محمدرضا شفیعی کدکنی، جلال آل احمد، فروغ فرخزاد، سیروس طاهباز، اسماعیل خویی و احسان طبری آغاز و هرروز بر عمق و گستره آن افزوده شد. علاوه بر کتاب‌هایی که شعر اخوان را بررسی کرده است، مقالات متعددی نیز از دهه چهل به بعد به بررسی شعر اخوان از جنبه‌های گوناگون پرداخته‌اند که از جمله آنها می‌توان به مقالات مندرج در یادنامه‌های اخوان بانام‌های ناگه غروب کدامین ستاره و باغ بی‌برگی اشاره کرد. رضا براهنی نیز در طلا در مس، «کتیبه» را سمبول می‌داند: «در شعر کتیبه اخوان برای خواننده‌ای که شعر را با تمام وقوف می‌خواند، کتیبه یک سمبول است ... کتیبه تجلی آمال و آرزوهای مردم است» (براهنی، ۱۳۷۱، ۲۷۱). فروغ فرخزاد نیز در تفسیر شعر «میراث» پوستین را نماد می‌داند: «پوستین نماد معنویت فقرزده و پیوسته است. او نو کردن آن را طلب می‌کند؛ نه به دور انداختن آن و قبول جبه‌های زربفت و رنگین را که ظاهرپرستی و زر دوستی جامعه را نشان می‌دهد» (فرخزاد، ۱۳۷۰، ۷۹). نمادین و رمزی بودن اصلی‌ترین نکته‌های است که عبدالامیر چناری در تحلیل منظومه «شکار» اخوان ثالث ارائه کرده است: «شکار منظومه‌ای نمادین است و هریک از اجزا و عناصرش، رمز چیزی ویژه، مرد شکارچی رمز انسان است که در طول عمر بی‌دری صید آرزوها و امیال خویش در جنگل هستی است که چنین طراحی شده است که ما انسان‌ها دائم در تلاش و تکاپوی رسیدن به خواسته‌های خود باشیم، ما انسان‌ها همواره در نقطه‌ای غیرقابل پیش‌بینی از میان می‌روند و امید رسیدن به آرزوها سرایی بیش نیست» (چناری، ۱۳۸۱، ۱۰۵). علی تسلیمی شعر «آنگاه پس از تندر» را دارای نمادهای اجتماعی می‌داند: «شعر به‌تدریج دارای نمادهای اجتماعی می‌شود اما به ابتدال کشیده نمی‌شود زیرا نمادها در بافت شعر ناخوشایند نیستند» (تسلیمی، ۱۳۸۷، ۷۸). او «مرداب» را نیز به گونه‌ای اجتماعی می‌شمارد: «زندگی مثل مرداب است که ماهی‌خواری در آن ماهی لحظه‌ها را می‌بلعد» (همان، ۷۴). «منظومه شکار اخوان ثالث» از عبدالامیر چناری (۱۳۸۱، ۱۰۸-۹۹)، «دغدغه‌های اجتماعی شعر عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان ثالث» از فرهاد رجیبی (۱۳۹۰، ۷۵-۴۷)، «نقد

فرمالیستی شعر زمستان» از حسین خسروی (۱۳۸۹، ۱۱۳-۷۵)، «دغدغه‌های سیاسی در شعر بدر شاکر سیاب و مهدی اخوان ثالث» از جهانگیر امینی و فارق نعمتی (۱۳۹۰، ۷۱-۹۸)، «م. امید» (مهدی اخوان ثالث) «در میانه‌های یأس و امید» از علی احمد پور (۱۳۸۸، ۷۱-۹۰)، «معنا، زبان و تصویر در شعر آخر شاهنامه از مهدی اخوان ثالث» از علی نوری و احمد گنجوری (۱۳۹۰، ۱۱۳-۱۴۵)، کتاب آوا و الفا؛ رهیافتی به شعر اخوان ثالث از مهوش قویمی، کتاب جریان‌های شعری معاصر از کودتا تا انقلاب از علی حسن پور چافی و کتاب از زلال آب و آیین از جواد میزبان از جمله مقالات و کتاب‌هایی هستند که به بررسی شعری اخوان پرداخته‌اند. رضا براهنی نیز در طلا در مس، «کتیبه» را سمبول می‌داند: «در شعر کتیبه اخوان برای خواننده‌ای که شعر را با تمام وقوف می‌خواند، کتیبه یک سمبول است ... کتیبه تجلی آمل و آرزوهای مردم است» (براهنی، ۱۳۷۱، ۲۷۱). فروغ فرخزاد نیز در تفسیر شعر «میراث» پوستین را نماد می‌داند: «پوستین نماد معنوی فقرزده و پوسیده است. او نو کردن آن را طلب می‌کند؛ نه به دور انداختن آن و قبول جبه‌های زربفت و رنگین را که ظاهرپرستی و زر دوستی جامعه را نشان می‌دهد» (فرخزاد، ۱۳۷۰، ۷۹). رضا براهنی نیز در طلا در مس، «کتیبه» را سمبول می‌داند: «در شعر کتیبه اخوان برای خواننده‌ای که شعر را با تمام وقوف می‌خواند، کتیبه یک سمبول است ... کتیبه تجلی آمل و آرزوهای مردم است» (براهنی، ۱۳۷۱، ۲۷۱). فروغ فرخزاد نیز در تفسیر شعر «میراث» پوستین را نماد می‌داند: «پوستین نماد معنوی فقرزده و پوسیده است. او نو کردن آن را طلب می‌کند؛ نه به دور انداختن آن و قبول جبه‌های زربفت و رنگین را که ظاهرپرستی و زر دوستی جامعه را نشان می‌دهد» (فرخزاد، ۱۳۷۰، ۷۹). نوشتار حاضر ضمن بهره‌گیری از نتایج تحقیقات پیشین، با دو ویژگی از آنها متمایز می‌شود: نخست، تمرکز موضوع بر بررسی جنبه‌های اجتماعی شعر اخوان و دوم، آشنایی با وضعیت اجتماعی ایران معاصر که با روش مورد پژوهانه به شیوه‌ی میدانی صورت خواهد گرفت تا امکان توصیف، فهم و تبیین دلایل، چرایی و چگونگی ظهور یک مسئله فراهم آید و نتایج حاصل از برخورد با یک مسئله، به کار گرفته شود.

#### چهارچوب نظری

چهارچوب نظری مجموعه‌ی مفاهیم به هم مرتبطی را شامل می‌شود که بر مفاهیم و موضوع‌های عمده‌ی مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام نسبتاً منسجم و مرتبط معنایی به هم دیگر پیوند می‌دهد (ریچی و لوپس، ۲۰۰۵)، حتی تومارس معتقد است که نهادهای زیباشناختی مبتنی بر نهادهای اجتماعی نیستند و نمی‌توان آنها را جزئی از نهادهای اجتماعی دانست، بلکه آنها خود نوعی نهاد اجتماعی هستند که به نهادهای دیگر سخت‌گیره‌ورده‌اند (ولک و وارن، ۱۳۷۳)؛ بنابراین نمی‌توان آثار ادبی را به‌عنوان مدارک اجتماعی محض و اسناد تاریخی از یک دوره تلقی کرد، این آثار با بهره‌گیری از شگردهای ویژه و اوضاع و احوال قراردادی خاص، به انعکاس مستقیم یا غیرمستقیم اوضاع اجتماعی روزگار خود می‌پردازند به گونه‌ی که دوبونال ادبیات را بیان حال جامعه می‌داند با توجه به موارد مطروحه در باب اهمیت ادبیات از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی برای بررسی این مطالعه استفاده شده است (ولک و وارن، ۱۳۷۳). رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی معتقد است که با توجه به خلاق بودن ماهیت انسان و نیز سیال بودن واقعیت اجتماعی، نمی‌توان مسیر و روش خاصی برای درک واقعیات و یا ایجاد تغییر در آنها پیشنهاد کرد (نویمن، ۲۰۰۹). از آنجاکه منبع و مرجع نهایی هرگونه ساخت‌وساز و تغییر در واقعیات اجتماعی همان انسان است، پس درک انسان‌ها از واقعیات، تغییر در واقعیات و چگونگی معنادار کردن آنها بسیار مهم است. از این گذشته با توجه به این که واقعیات اجتماعی به‌مثابه امور برساخته‌ی انسانی فاقد قوانین از پیش تعیین شده بوده و دائماً در حال شدن هستند، لذا نمی‌توان الگویی جهان‌شمول و عام برای واقعیات اجتماعی و نیز تغییر و دست‌کاری در آنها وضع کرد. این واقعیات نه تنها قابل کشف و کنترل نیستند، بلکه صرفاً می‌توانند درک و تفسیر شوند (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵). این رویکرد که بر اصالت انسان در برابر اصالت محیط تأکید دارد بر این باور است که واقعیات در فرآیند درک و تفسیر انسان‌ها و در خلال زندگی روزمره ساخته شده و معنادار می‌شوند؛ بنابراین نه تنها نحوه‌ی درک و فهم انسان‌ها از واقعیات اهمیت دارد، بلکه دارای اشکال متعددی نیز هست. از این نظر ما نه با یک واقعیت واحد و مشخص بلکه با واقعیات متعدد و گوناگون روبه‌رو هستیم (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵). همچنین بر اساس این رویکرد، از آنجاکه تفسیر و درک مردم از دنیای پیرامون خود در بستر اجتماعی زندگی روزمره شکل می‌گیرد، معانی تولید شده وابسته به بستر بوده و در درون آن معنادار می‌شوند.

#### روش پژوهش

این پژوهش در سنت مطالعات کتابخانه‌ی و بررسی اسناد انجام شده و از روش تحلیل محتوای تفسیری برای انجام فرآیند تحقیقی استفاده شده است. در این روش با استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده از اسناد و در پرتو مقوله‌های نظری که از بحث‌های مفهومی و نظری مربوط به موضوع و مسئله‌ی تحقیق به آنها دست پیدا کرده‌ایم به‌نوعی مقوله‌ها روی داده‌های تولید شده از میدان مورد مطالعه، ارزیابی و اعمال شده و مورد بازنگری و اصلاح قرار می‌گیرند. در مورد پژوهی، پیرامون «توصیف» یا «دلایل» آنچه رخ داده (تجربه شده) است پژوهش صورت می‌گیرد و تلاش می‌شود تا دلایل یا علل هم‌زمانی پدیده‌ها در تجربه‌ها بررسی شود و تحلیل روابط گوناگونی که بین متغیرهای مختلف مؤثر بر مسئله دخالت داشته‌اند، آموزه‌هایی استنباط و فهمیده

<sup>1</sup> . Ritchie, J. & Lewis, J.

<sup>2</sup> .Wallek, R. & Warren, A.

<sup>3</sup> . Neuman.

<sup>4</sup> . Denzin, N. & Y. Lincoln.

شود که بتوان بر اساس آن‌ها درباره‌ی آینده، تدبیر و برنامه‌ریزی کرد و در شرایط مشابه این آموزه‌ها را به‌طور مستقیم به کاربرد یا از آن‌ها الهام گرفت (لاخانی و مک‌آفی،<sup>۵</sup> ۲۰۰۷، ۷۹). مورد پژوهی (آموزه‌ی یایی) عبارت از فرایندی منظم، دقیق و روشمند است که در متن سند یک تجربه، باهدف کشف، استنباط، فهم و استنتاج آموزه‌های کلی صورت می‌گیرد. پژوهش اکتشافی کیفی نه برای آزمون فرضیه که روشی برای تولید آن است. بنابراین، از این جهت، این پژوهش، فاقد فرضیه‌های اولیه است (استربرگ،<sup>۶</sup> ۲۰۰۱)؛ به عبارت دقیق‌تر، چیزی به نام واقعیت ناب و ساده وجود ندارد، همه واقعیت‌ها از همان ابتدا واقعیاتی هستند که از بستر جهان و توسط فعالیت‌های ذهنی برگزیده شده‌اند. در نتیجه، همواره واقعیت‌هایی تفسیر شده هستند، حال چه به‌طور مصنوعی از بسترشان منتزع شده باشند یا در بستر خاص خودشان مورد بررسی قرار گرفته باشند. در هر دو حال، افق‌های تفسیری بیرونی و درونی در آن‌ها وجود دارد (فلیک،<sup>۷</sup> ۱۳۸۹، ۹۵). در این مقاله در ذیل روش تحلیل محتوای تفسیری از شیوه‌ی تحلیل اشعار شعر معاصر استفاده شده که به تعبیر فلیک روشی است مکمل سایر روش‌های تحلیلی و با رویکردی عملی گرایانه که مبتنی بر کدگذاری انفرادی و تحلیل کیفی است و هدفش دستیابی به نمایی کلی از دامنه‌ی موضوعی متنی است که باید مورد تحلیل قرار گیرد (فلیک ۱۳۸۷) در اینجا تحلیل داده‌ها بر اساسی دانش اولیه و زمینه‌ای که نزد محققین بوده و نیز توجه به بستر اجتماعی که نوع داده‌ها (اشعار اخوان) تولید شده انجام شده است، زیرا در روش تفسیرگرایی اجتماعی، درک جهان اجتماعی از نقطه‌نظر سوژه مورد بررسی و معانی و مفاهیمی که آن به دنیای اجتماعی می‌بخشد هدف می‌باشد. میدان مورد مطالعه در این پژوهش، با توجه به مفاهیمی که بیان شد، کتاب‌های شعر آقای مهدی اخوان ثالث و اشعار اجتماعی آن مدنظر قرار گرفت که از مشهورترین شعرهای وی در این زمینه می‌توان از «زمستان»، «مرد و مرکب»، «قصه شهر سنگستان»، «ناگه غروب کدامین ستاره» و ... اشاره کرد که در تحلیل و ارائه نظریات اخوان از آن‌ها استفاده شده است.

### یافته‌های پژوهش

لازم به ذکر است که تلاش‌های اجتماعی اخوان در پردازش شعری گوناگون است. مفاهیمی چون عشق، سیاست، توسعه، ظلم اجتماعی، زندگی روزمره، دین و فرهنگ از جمله عناصر این حوزه به شمار می‌آیند. بدین طریق ما در این نگارش پس از آشنایی مختصر با مهدی اخوان ثالث به مطالعه مفهوم تعهد اجتماعی در سروده‌های او می‌پردازیم.

### زندگی مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث در سال ۱۳۰۷ شمسی در توس مشهد به دنیا آمد. همان‌جا درس خواند و موسیقی آموخت و در ۱۳۲۹ دوره هنرستان را در رشته آهنگری به پایان رساند. بعد از آن‌دکی در منطقه پلشت ورامین به معلمی پرداخت (لنگرودی، ۱۳۷۷). به دنبال گرایش‌های تند سیاسی مدتی را در زندان گذراند. بعد از آزادی در تهران مقیم شد، درست زمانی که دنیا به‌تازگی از جنگی نفس‌گیر، خسته بیرون آمده بود؛ بنابراین دیگر در پایتخت مجالی برای انزواطلبی و غزل‌خوانی وجود نداشت و شاعر خواسته یا ناخواسته درگیر مسائل اجتماعی شده بود. وی چهارم شهریور ۱۳۶۹ بودن و سرودن را بدرد گفت و در توس، در کنار آرامگاه حکیم فردوسی به خاک سپرده شد (دستغیب، ۱۳۷۳). اخوان ابتدا شعر سنتی می‌گفت، حتی در قالب قصیده که عمرش به سر آمده بود (تسلیمی، ۱۳۸۳)؛ اما او نیز قبل از آن که به تغییر در اوزان عروضی اندیشیده باشد، تغییر در بیان شعر را ضروری می‌دانست و به همین علت بلوغ شعرش، شورشی است علیه فرم و معانی تکراری، «زبان در شعر او، نتیجه آمیزش زبان مخاطب امروز و زبان کهن خراسانی و حاصل رعایت کامل و درست وصایای نیماست. شعری با اندیشه نومیدانه اجتماعی و گاه فلسفی و با فضای غم‌انگیز، لحنی مؤثر، تصویری بجا و خطابی مناسب» (حقوقی، ۱۳۸۰).

### شعر اجتماعی مهدی اخوان ثالث

بخش وسیعی از زندگی شاعران ما در سختی و مشکلات روزگار گذشته است، آنها تاوان عقاید خود را به بدترین شکل ممکن پرداخته‌اند. شعر آنها بازتاب زندگی شخصی و اجتماعی آنها است. مهدی اخوان ثالث را نیز باید از برجسته‌ترین شاعران اجتماعی شعر معاصر ایران به حساب آورد. او به مردم جامعه‌اش عشق می‌ورزد و همچون بیاتی، موهبت شعرش را عطیه‌ای از جانب مردم و جان کلامش را دغدغه‌های آنان می‌داند: «شعر او مدام از وقایع و حوادث سیاسی که در کشور می‌گذرد، بارور می‌گردد. شور و هیجان مردم و دسته‌های احزاب قبل از ۲۸ مرداد، حالت انتظار و بهت‌زدگی بعد از آن، تصور این که دست‌های بیگانه در کارها دخیل‌اند و ...» (شاهین‌دژی، ۱۳۸۷). بدین گونه می‌توان عنوان کرد که شعر اخوان از دامن زندگی اجتماعی و روزمره (Daily Life) مردم بهره می‌گیرد و در حین حفظ خصوصیات زیبایی‌شناختی ادبیات آلام تلخ اجتماعی فرهنگی جامعه کمن و پرمعنای ایرانی را در نظر می‌گیرد. اینک به مطالعه ابعادی از این موضوع می‌پردازیم.

<sup>5</sup> Lakhani, Karim R. & Mc.Afee.

<sup>6</sup> Strburgg.

<sup>7</sup> Flick.U.

## اصلاح اجتماع (Social Reform)

اصلاح در مقابل انقلاب است. انقلاب تغییر با خشونت است و اصلاح تغییر همراه با آرامش تلقی می‌گردد. به کنشگران نوع اول انقلابی و کنشگران نوع دوم اصلاح طلب نامیده می‌شود. به نظر می‌رسد که اکثر جوامع بشری برای گام برداشتن برای توسعه و البته با توجه به اوضاع اجتماعی خود این راه‌ها را اختیار خواهند کرد. اخوان شاعری است که درد اجتماع، یکی از مؤلفه‌های اصلی مضامین شعر اوست که متقاعدش می‌کند تلاش برای ساختن جامعه‌ای خوشبخت را مضاعف نماید، بی آن‌که هیچ شکی در او رخنه کند و کام‌هایش راست نماید (۱۳۸۹) او بر این باور است که شاعر باید درخت تناوری باشد تا جوانه‌هایی ارجمند در آن فرصت حضور یابند، جوانه‌هایی به رنگ پدیده‌های اجتماعی - فرهنگی؛ بنابراین با صراحت شاعرانه خویش مخالفان این قضیه را محکوم به ناکامی از موهبت آزادی می‌داند و آن‌ها را در غبار نگون‌بختی به تصویر می‌کشد (اخوان ثالث، ۱۳۸۹) او به مردم و جامعه خویش، متعهد است و فارغ از هر جایگاه و مقامی خود را مدیون آنها می‌داند و فریاد می‌زند:

«مردم! ای مردم»

من اگر جفدم به ویران بوم

یا اگر بر سر

سایه از فر هم‌دارم

هر چه هستم از شما هستم

هر چه دارم از شما دارم»

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷)

اخوان به مردم وزندگی روزمره آنها توجه دارد و از این طریق سودای کسب اعتبار یابی پیام‌های خود را در سر می‌پروراند. علاوه بر این‌ها، اخوان رویکرد نظری هنر برای هنر را نمی‌پذیرد، او معتقد است که شاعر نباید خویشتن را از جامعه جدا انگارد، بلکه باید کارکرد اجتماعی و اخلاقی را سرلوحه وظایف خویش قرار دهد (کاخ، ۱۳۷۱) و شاید به همین دلیل باشد که می‌گوید «نیما، آغازگر سمبولیسم اجتماعی<sup>۸</sup> در شعر نو فارسی بود و اخوان ثالث آن را به کمال رسانید» (لنگرودی، ۱۳۷۷)؛ بنابراین، بررسی تجربه شعری دو شاعر نشان می‌دهد که پرداختن به اجتماع از برجسته‌ترین مؤلفه‌های شعر آنهاست و آن‌ها هرگز خود را جدا از تعهد به جامعه احساس نمی‌کنند. این بدین معنی است که یکی از کارکردهای ادبیات غنی متعهد فرهنگ‌سازی و هدایت فرهنگی است. در واقع از این‌روست که آثار ادبی و در اینجا شعر در تلاش است تا برای خود از زندگی روزمره جامعه خود جایی باز کند. درباره اخوان با شعرهایی روبه‌رو خواهیم شد که بی‌شک آینه تمام‌نمای اوضاع اجتماعی ایران در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ هستند. گویاترین این اشعار، شعر «زمستان» است که پس از رخداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سروده شده است. آنچه مبنای سرودن زمستان قرار می‌گیرد، آن‌چنان‌که مرحوم «غلامحسین یوسفی» می‌نویسد، «محیط تنگ و بسته و خاموش است» (شاهین‌دژی، ۱۳۸۷). در این شعر، هر کس به راه خود می‌رود و مجال آشنایی و هم‌زیستی با دیگران را ندارد. راه، تاریک و لغزان است و سردی مرگبار چنان گسترش یافته که کسی را یارای پاسخ گفتن به محبت دیگران نیست:

نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون ابری شود تاریک

جر دیوار ایستد در پیش چشمانت

<sup>۸</sup> یکی از جریان‌های مهمی که با ادبیات معاصر فارسی پیوند عمیقی دارد، سمبولیسم اجتماعی است. جریان سمبولیسم اجتماعی، جریانی است که نسبت به اجتماع و آرمان‌های انسانی و اخلاقی، خود را متعهد و مسئول می‌داند (شمیسا و حسین پور، ۱۳۸۰)، سمبولیسم می‌تواند برای توصیف هر نوع بیانی به کار رود که به‌جای اشاره مستقیم به موضوع، از طریق موضوعی دیگر اشاره غیرمستقیم داشته باشد (چدویک، ۱۹۷۵). شاعران و داستان‌پردازان معاصر نیز با توجه به نظریات سمبولیست‌ها، استفاده از زبان سمبلیک و نمادین، ابهام، پیچیدگی و تأویل برداری برای القای بهتر افکار و عواطف اجتماعی خود، دست به خلق آثار بسیاری زده‌اند.

نفس کابین است، پس دیگر چه داری چشم

ز چشم دوستان دور یا نزدیک

(اخوان ثالث، ۱۳۷۹).

انسجام اجتماعی (Social Coherence) و همبستگی اجتماعی (Social Solidarity) ابزارهایی ضروری برای اصلاح اجتماعی به شمار می‌آیند. برای اینکه ساخت و کارکرد آن نیز از چنین روندی سرچشمه می‌گیرد. زمستانی که اخوان ترسیم می‌کند، «تصویری است شاعرانه از پدیده تجربه‌ای اجتماعی» (شاهین‌دژی، ۱۳۸۷) و حتی برخی آن را «نزدیک‌ترین اثر اخوان به دوره حساس گرایش اجتماعی» او می‌دانند (مختاری، ۱۳۷۹). شعر «فریاد» هم بی‌هیچ مقدمه‌ای، با ترسیم اوضاع اجتماعی آغاز می‌شود و شاعر اندوه‌بار، فغان برمی‌آورد:

«خانه‌ام آتش گرفته است، آتشی جان‌سوز

هر طرف می‌سوزد این آتش

پرده‌ها و فرش‌ها را، تارشان با پرد

(همان، ۷۹).

بنابراین ملاحظه می‌گردد که تجربه اجتماعی چگونه در فضای ادبی برای خود در فضای ادبی جای می‌یابد. هنرمندی اخوان در این است که این فضای اجتماعی را در لابلای اثر ادبی قرار داده است یعنی زیبایی‌شناسی ادبی شکل فغان اجتماعی (Social Alas) و اعتراض اجتماعی را نمایان می‌سازد. وضعیتی که مربوط به گرایش اجتماعی ساخت حساسیت‌برانگیز زمان شاعر یعنی اخوان است. او به هر سر می‌رود تا بلکه بتواند نقش‌هایی را که در این شب ظلمانی ابر سر و چشم درودیوار بسته است، از آتش بی‌رحم در امان دارد؛ اما آنچه عاقبت بهره‌اش می‌گردد، شادمانی ستم‌پیشگانی است که شادمانه ساختنش را به تماشا نشسته‌اند. این اتفاق در شعر «خزانی» نیز به چشم می‌خورد، آنجایی که اخوان از سفیران زر بالی سخن می‌گوید که وحشت‌زده، از سکوت و سردی، کرج کرده‌اند و پیامد آن، بی‌رهرو ماندن جاده‌ای است که روزگاری کام‌های آزادی در آن جریان می‌یافت (اخوان ثالث، ۱۳۸۷) یا در شعر «پند» که شاعر، سکوت حاکم بر جامعه خفته را همسان مرگ تلقی می‌کند (اخوان ثالث، ۱۳۷۹). به تعبیر اخوان ستم‌پیشگی، سکوت، خفقان و وحشت‌زدگی از جمله عوامل عدم. همان گونه که گفته شد رشد و توسعه اجتماعی و فرهنگی است. این سد راه توسعه آن‌قدر برای نظام اجتماعی اصلاح‌گر ناکارآمد و خطرناک است که اخوان ترجیح می‌دهد صفت مرگ را برای آن انتخاب کند. در شعر «هنگام» نیز، پریشان‌خاطری حاکم بر اجتماع و نابسامانی اوضاع، محور قرار می‌گیرد:

«سر کشته قبیله، هریکی سویی

با دیده هزار ابر شک در ما

و افکنده سیاه سایه‌ها بر ما»

(اخوان ثالث، ۱۳۸۶).

بدین ترتیب اوضاع نابسامان اجتماعی در شعر اخوان، انعکاسی تیره و یأس آلود می‌یابد و بعید نیست که این فضا قبل از هر چیز، تأثیری عمیق در ذهن شاعران داشته، آن‌ها را در گزینش واژه‌ها و تصاویر شعری به سمت تاریکی کشاند. از طرفی دیگر تنهایی حاصل از جبر اجتماعی برای اخوان، به‌ویژه زمانی دردناک‌تر جلوه می‌کند که او چون راهبری آگاه، خود را موظف به هدایت نسلش می‌داند. او در شعر «چاووشی» به این درک، شکل برجسته‌تری می‌بخشد. «چاووش» آن‌چنان که در لغت‌نامه‌های فارسی ذکر می‌شود، به معنای «پیشرو لشکر و کاروان» یا به معنای «کسی که پیشاپیش قافله یا زوار

حرکت کند و آواز خواند»، (معین، ۱۳۸۲) می‌باشد اخوان با چنین انتخابی، برای ادبیات نوعی هدایت‌گری قائل می‌شود و نشان می‌دهد که این حوزه درآمیخته با ابعاد اجتماعی فرهنگی جامعه است. او با توسل به کارکرد معنایی این اسم، فرا روی خود سهراب را می‌بیند:

«نخستین: راه نوشی و راحت و شادی

به ننگ آغشته اما رو به شهر و باغ و آبادی

دودیگر: راه نیمش ننگ و نیمش نام

اگر سر برکنی غوغا، و گرد دم درکشی آرام

سه دیگر: راه بی‌برگشت، بی‌فرجام»

(اخوان ثالث، ۱۳۷۹).

راه اول، راه کسانی است که جان‌گران مایه خویش را به شکمی سیر و بستری نرم معامله می‌کنند. راه دوم، از آن محافظه‌کارانی است که آسایش گیتی را در سکوت و هماهنگ شدن با اوضاع غالب می‌بینند، اما طریق سوم از آن آرمان که خواهانی است تحول‌آفرین که با آگاهی از بی‌برگشت بودن آن، خون گرم خود را فرش آزادی می‌نمایند و البته در باور اخوان این راه، بهین راه است چون تخت و فرش آزادی عامل توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که باید در آن قدم گذاشت:

«بی‌راه‌توشه به — دراریم

قدم درراه بی‌برگشت بگذاریم»

(اخوان ثالث، ۱۳۷۹).

اخوان، وقتی از مبارزان سخن می‌گوید، فضای قابل‌توجهی را به توصیف عافیت طلبان و آن‌هایی که باری به هر جهت ایام می‌گذرانند، اختصاص می‌دهد و این مسئله به نظر می‌رسد به خاطر وجود خیلی عظیم از این افراد در دهه ۳۰ و ۴۰ باشد، چنان‌که برای مثال در شعر «نظاره» آن‌ها را چون عنکبوت تار تنیده و منتظر شکار مگس برمی‌شمرد و بر این باور، اصرار می‌ورزد که برای آن‌ها هیچ موهبتی فراتر از گذران ایام وجود ندارد (اخوان ثالث، ۱۳۷۹). اخوان طریق آزادی و تحمل مشقات را ترجیح می‌دهد و زندگی عنکبوتی را رد می‌کند:

«من نتوانم چو شما عنکبوت شد

کولی شوریده سرم من، پرنده‌ام»

(اخوان ثالث، ۱۳۷۹).

یا این‌که در شعر «سگ‌ها و گرگ‌ها» ضمن ترسیم شب بی‌روزن، زوزه‌های باد، توفان سرد زمستان و اوضاع نابسامان، از روزگار خوش سگ‌ها - نماد عافیت طلبان - سخن می‌گوید، اما ایمان دارد که عافیت‌طلبی، هیچ از شب طولانی سرد زمستان نخواهد کاست و «زمستان سیاه مرگ مرکب» همچنان ادامه خواهد یافت و در سمتی دیگر، از طبقه‌ای حرف می‌زند که اعماق حکومت شب را درک می‌کنند. آن‌ها را نه «گوشه گرم کنامی» است و نه حتی مأوایی که «بتوان در آن آسود بی تشویش گاهی». برای اینان، از هر سو دشمن می‌بارد و از طرفی هم باور سازش‌ناپذیرشان اجازه نمی‌دهد تا از کرامت خویش فرود آیند و سر بر چکمه ارباب ساینند. پس باید با خون خود، برف را گلگون کنند، بلکه از شدت سرما کاسته شود و به حفظ ارزشمندترین موهبت الهی نائل گردند:

«در این سرما، گرسنه، زخم خورده  
دویم آسیمه سر بر برف چون باد  
ولیکن عـزت آزادگی را  
نگهبانیم، آزادیـم، آزاد»

(اخوان ثالث، ۱۳۷۹).

### بی‌خردی اجتماع (Social Insiption)

خرد اجتماعی نوعی ادراک و فهم همه‌جانبه پدیده‌های اجتماعی است که مواجهه و همسویی اجتماعی لازم برای حس مسائل اجتماعی را مهیا می‌سازد. وقتی خردمندی در جامعه نهادی می‌شود انگاره اصل انسجام جمعی به لحاظ تدوین کنش‌های منطقی حیات می‌یابد. در واقع حساسیت جمعی موجب درک احساسات جمعی به صورتی هم‌شکل است. افکار اخوان در مقوله عقل و عقلانیت و خردمندی نه تنها همسوی بایی خردی نیست بلکه او همیشه بایی خردی در تضاد است، چراکه او بعد از آنکه جامعه خاموش و شب گونه‌اش را وصف می‌کند، از این که «در این تاریک بی‌روزن» گروهی آمیخته با جهل، می‌توانند آرام گیرند، اظهار تعجب و تأسف می‌نماید:

همین می‌پرسم امشب از شما ای خوابتان چون سنگها سنگین  
چگونه می‌توان خوابید با این ضجه دیوار با دیوار»

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷).

شب و تاریکی در اینجا نماد جامعه جاهلی است و این بی‌خبری و غفلت با ذکر «خواب» تشدید می‌شود. او مردمش را از بی‌اعتنایی نسبت به ایجاد تحولات اجتماعی بر حذر می‌دارد و دانایی را چون آتشی می‌داند که هنوز در ژرفنای وجود او و وجود همه آگاهان گرما بخشی می‌کند. او در «دلی غمناک» به تفاوت بنیادین خود با دیگر هم‌بندانش در سایه تقابل آگاهی و جهل می‌پردازد و معتقد است آفتاب نوربخش هر چند کم‌فروغ باشد، منبع پایان‌ناپذیر توانمندی است (اخوان ثالث، ۱۳۸۷) یا در شعر «فریاد» بر بی‌تفاوتی «مهربان همسایگان های فریاد برمی‌آورد که تمام شب پرتلاطم را شاد، اما غافل در بستر آرمیده‌اند و شاعر تمام دوران نادانی‌شان را به خاطر آن شعله مقدس (آگاهی) به مبارزه و تلاش دست یازیده است. در این شعر، درد آگاهانی که غم خفتگان، خواب در چشم ترشان می‌شکند، انعکاس می‌یابد و این یعنی، روزگار انسان‌های متعهد و دانایی که شاهد اسارت مردم در چنگال سپاه جهل هستند و فرجام کارشان سوختن و فریاد برآوردن است:

«سوز دم این آتش بیدادگر بنیاد  
می‌کنم فریاد، ای فریاد، ای فریاد»

(اخوان ثالث، ۱۳۷۹).

اخوان این وضعیت را در شعرهایی همچون «مشعلی خاموشی»، «اندوه»، «قصه‌ای از شب»، «مرداب» و... نیز فریاد می‌زند. یا این که در شعر «طلوع» بر آن است تا بستری فراهم شود که انس آن‌های دریند، رها از جهل، دل از مهر زمین پست بگیرند و آسمان را جولانگاهشان قرار دهند و البته این میسر نخواهد شد، مگر در نتیجه ارتباط با دنیای روشن دانایی که «پنجره» در این شعر نماد آن است، واژه‌ای که به شکل قابل توجهی تکرار می‌شود. اخوان مبارزه با جهل را در سایه بیداری اجتماعی می‌جوید، بنابراین گر چه اصرار می‌ورزد انسان‌ها را متوجه روشنائی کند، اما واقع‌نگری‌های خاص خود را نیز دارد، چنان که در شعر «سترون» گروه تشنگانی را ترسیم می‌کند که مشتاقانه منتظر بارش بارانی جان‌افزا هستند تا بیارد و پژمردگی‌ها را بزدايد و از



سوی دیگر از سیاهی‌هایی می‌گوید که با نگاهی حیل‌گر از پشت دریاها برآمده، همراه با وعده‌های دروغین و نفی ارزش‌های راستین برای فریب مخاطب‌انجامل می‌آید:

«گروه تشنگان در پیچ‌پیچ افتادند:

«دیگر ایـــــــر ایـــــــن

همان ابرست کاندلر پی هزاران روشنی دارد»

(اخوان ثالث، ۱۳۷۹).

به باور اخوان، اگر آگاهی‌های لازم وجود داشته باشد و پرده‌های جهل کنار زده شود، همگان خواهند فهمید که «این سرخی بعد از سحرگه نیست»، چنان‌که در «سترون» پیر دروگر نماد دانایی، این‌گونه رخ می‌نماید:

«ولی پیر دروگر گفت با لبخندی افسرده:

فضا را تیره می‌دارد ولی هرگز نمی‌بارد»

(همان).

از این‌رو ضروری است که آگاهی در دل خوشی‌های بی‌پایه تجسم نیابد، بلکه تبدیل به راهکارهایی شود که پویایی اجتماع را به ارمغان آورد. او به روشنی ایمان دارد و از دیگران می‌خواهد آنگاه که هوا به تیرگی گرایید:

«برخیز بازهم جامه‌های گل‌آلود و چرک مرده‌مان را

در جویبار ستاره‌های آفتابی و آبی

از غلظت شب‌های بلند و شبانه‌های باورنکردنی

پاکیزه بشوویم و پهن کنییم

روی درخت زنده‌ترین یاد و زیباترین فریاد»

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷).

### فقر اجتماع (Social Insufficiency)

فقر عدم بهره‌مندی از حداقل امکانات لازم برای حیات است. هنگامی که فقر با اصطلاح اجتماعی همراه می‌شود انواع فرهنگی و اجتماعی نیز برای آن قابل‌تصور می‌گردد. دین نکته بیانگر آن است که ضروری نیست حتماً کسی همه ابعاد موردنیاز را نداشته باشد تا فقیر به حساب آید. این به دان معنی است که در نظام اجتماعی فقر موضوعی موردتوجه قرار بگیرد مثل فقر اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی. اخوان ثالث شاعری است که شرایط حاکم بر زمان، ناخودآگاه ذهنش را به بیان پیامدهای ناشی از فقر و نابرابری سوق می‌دهد. او در شعر «خفته»، از یک‌سو از کاخ رفیعی سخن می‌گوید که آسوده در دامان کهکشان غنوده و از سوی دیگر، مرد فقیری را مجسم می‌کند که بالباسی مندرس و پاره‌پاره چون غربال، اندوه بی‌شمار ناشی از فقر را بر دوش می‌کشد. او گر چه بر مناعت طبع چنین انسانی واقف است، اما نمی‌تواند از بیان تفاوت کاخ‌های قشنگ (مظهر بیدادهای شوم) با مرد فقیر (اسیر دوزخ) سرباز زند:

«تعبیر آه و قهقهه خاطر نشان کند  
مفهوم بی عدالتی و نیش و نوش را  
وین پرده فصیح مجسم عیان کند  
دنیای ظلم و جور سباع و وحوش را»

(اخوان ثالث، ۱۳۷۹).

علاوه بر این، اخوان در شعر «میراث» که با «پوستینی کهنه» می‌آغازد، با تکیه و تأکید بر عزت نفس، به آیندگان سفارش می‌کند تا به پاسداشت چنین فقری همت گمارند. او با الهام از مفهوم «الفقر فخری»، حتی فقری را که با مناعت طبع سرشته باشد، می‌ستاید و می‌گوید:

«لیک هیچت غم مباد از این  
کو کدامین خبه زربفت رنگین می‌شناسی تو  
کز موقع پوستین کهنه من پاک‌تر باشد»

(آخر شاهنامه: ۳۹).

حضور این پوستین کهنه باعث می‌شود اخوان خود را جدا از خلق نداند. اخوان ثالث به نسل بعد از خود سفارش می‌کند تا همواره به پاسداشت آن همت گمارند:

«آی دختر جـــــان!  
همچنانش پاک و دور از رقعہ آلودگان می‌دار»

(آخر شاهنامه، ۳۷).

اخوان ثالث این نکته را در شعر «خطاب» یادآور می‌شود. او سودجویانی را مورد خطاب قرار می‌دهد که جز «بت زرد طلا» معبودی نمی‌شناسند. از طرفی فضای زندگی اطرافیان را نمی‌پسندد و به این مهم نیز وقوف دارد که نمی‌تواند بی تفاوت و به‌دور از آن‌ها گوشه‌انزوا برگزیند. پس از آن‌ها می‌خواهد تا آگاهانه همتی کنند و فضای زندگی را از آلودگی‌ها بیالایند:

«هوای شهر را با صافی پاکیزه و پاکی بیالایید  
بـــــرو بیـــــد آســـــمان را خـــــوب  
همه دیوارها و سقف‌ها را از ظلام و زنگ بزدايید»

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷).

او نابرابری اجتماعی و استفاده از دست رنج دیگران را بزرگ‌ترین نمونه ناهنجاری در سطح جامعه بشری می‌داند (۱۳۷۹) و برای دفع آن‌ها، آگاهی را توصیه می‌کند و معتقد است اگر آگاهی حاصل شود، می‌توان در سایه مبارزه، ریشه فقر و نابرابری را خشکاند:

«همدرد من! عزیز من! ای مرد بی‌نوا  
 آخر تو نیز زنده‌ای این خواب جهل چیست  
 مرد نبرد باش که در این کهن سرا  
 کاری محال در بر مرد نبرد نیست»

(همان).

شعر اخوان، شعر بیداری و اعتراض است، نوع رویکرد اخوان به شعر به‌گونه‌ای است که بیدارگری و اعتراض وجه مشترک اکثر مجموعه‌های اوست. اعتراض اخوان، تنها محدود به دوره خاصی نیست او به همه حاشیه‌های انسانی اعتراض دارد، از کوچک‌ترین موضوع تا عمیق‌ترین آنها. تلاش اخوان برای آگاهی مخاطب است، شاعر برای ایجاد شور حرکت در مردم تلاش می‌کند و می‌خواهد که مردم دست به اعتراض بزنند و از خواب جهل بیدار شوند و کاری کنند:

همدرد من! عزیز من! ای مرد بینوا  
 آخر تو نیز زنده‌ای این خواب جهل چیست  
 مرد نبرد باش که در این کهن سرا  
 کاری محال در بر مرد نبرد نیست  
 زنه‌ار خواب غفلت و بیچارگی بس است  
 هنگام کوشش است اگر چشم واکنی  
 تا کی به انتظار قیامت توان نشست  
 برخیز تا هزار قیامت به پا کنی

(زمستان، ۳۶)

وقتی شاعر مردان بی‌نوا را مخاطب قرار می‌دهد، منظورش کسانی هستند که هنوز از خواب غفلت و جهل بیدار نشده‌اند، مردان نبرد، مردانی هستند که به کارهای محال نمی‌اندیشند چراکه برای آنها، کار محال مفهومی ندارد. این‌گونه توصیه و تعلیم، محصول شرایط اجتماعی شاعر است که اطراف خود را پر از خفتگان می‌بیند. منتظر مردی است که بیاورد و کاری بکند. اخوان گاهی اعتراض‌هایش را با سؤال مطرح می‌کند:

ورنه مرداب چه دیده ست به عمر  
 غیر شام سیه و صبح سپید  
 روز دیگر ز پس روز دیگر  
 هم چنان بی‌ثمر و پوچ و پلید

(زمستان، ۹۹)

آنچه ما از اخوان درزمینه تعهد و اعتراض می‌آموزیم این است که با مسامحه و مصلحت‌اندیشی نمی‌توان به مبارزه استبداد رفت، باید جسور بود، باید ریشه‌های هر چیزی را شناخت. در این زمینه شعر زمستان یکی از بهترین اشعار اخوان است که جنبه اعتراض آن، وجه بارز و درنهایت مشخصه آن است. در این شعر اعتراض و تعهد اجتماعی دست‌به‌دست هم می‌دهند تا شاعر به زیباترین شکل جامعه را ترسیم کند. آنچه اخوان در این شعر به تصویر می‌کشد فضای دردآلود و زهرآگین انسان است که در جامعه زمستانی خویش گیر کرده و کاری از دستش بر نمی‌آید. در این شعر، شاعر نماینده نسلی می‌شود که در زمستان طبیعت، زمستان اجتماع و محیط را می‌بیند.

### اعتراض اخوان به دو شکل است:

الف) به جامعه و شرایط حاکم بر آن (ب) به انسان، انسانی که دست محبت را از بغل خود بیرون نمی‌آورد. این اعتراض ریشه در نگاه و تعهد شاعر دارد. زمستان اخوان، فضای سرد جامعه ایرانی و انسانی است که در آن کسی سلام کسی را پاسخ نمی‌دهد:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت  
 هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان  
 نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین  
 درختان اسکلت‌های بلور آجین  
 زمین دل‌مرده سقف آسمان کوتاه  
 غبار آلوده مه‌ر و ماه  
 زمستان اسست

(زمستان، ۱۰۹)

نگاه اخوان به انسان، انسانی اندوهگین، خسته و درمانده‌ای در دشت‌های تنهایی است که از جامعه به ستوه آمده است.

نه چراغ چشمم گرگی پی‌ر  
 نه نفس‌های غریب کاروانی خسته و گمراه  
 مانده دشت بیکران خلوت و خاموش  
 زیر بارانی که ساعت‌ها می‌بارد.

(زمستان، ۹۲)

انتظار اخوان از مخاطب، درک شرایط انسان در جامعه است؛ انسانی که در بیابانی هولناک گیر کرده و هیچ کاروانی از دور نمی‌آید تا راه نجاتی را در پیش پایش قرار دهد، «دشت بی‌کران خلوت و خاموش»، همان‌جمله انسانی است که تاریکی‌اش وحشت به دل انسان می‌اندازد، آرزوی نجات در چنین وضعیتی، تنها دل‌خوشی انسان آواره و درب‌در است:

ای خوشا آمدن از سنگ برون  
 سرخود را سه سرسنگ زدن  
 گر بود دشت گذشتن هموار  
 و بود دره سرازیر شدن.  
 ای خوشا زیروزبرها پیمودن  
 روز و شب رفتن و رفتن شب و روز  
 جلوه گاه ابیدیت بودن.

(زمستان، ۱۰۱)

انسانی که در سراسیمی دره حرکت می کند و از جنبش راضی به نظر می رسد. انسانی که زیروزبر یعنی بالا و پایین ها تجربه کرده و در آرزوی ابدیت است؛ اما این ها خوش خیالی های زودگذر است که شاعر به خوبی آنها را تصویر می کشد چراکه عمر در شرایط سیاه اجتماعی مانند مردابی است که ایستا و راکد بوده و هیچ صدایی از آن به گوش نمی رسد:

عمر «من» اما چون مردابی است  
 راکد و ساکت و آرام و خموش  
 نه در او نعره زند موج و شتاب  
 نه از او شعله کشد خشم و خروش.

(زمستان)۰ (نوری، ۱۳۸۷، شماره ۱۴، ۱۵۱-۱۶۸).

اخوان شاعر درد و دردمندی است، درد او اگرچه به یک اعتبار، درد یک نسل است، اما در زبان او بیان خاص خود را می یابد و شعر او بیان احوال نسلی است که زبان حال خود را در شعر یک دهه و به ویژه در شعر اخوان یافت. اخوان شاعر و راهنمای شکست خوردگانی است که همیشه مرگ شانه به شانه آنها راه می رود و امید یکی دو متر عقب تر با چوب دستی اش لنگ لنگان از آنها فاصله می گیرد. اخوان با نگاه نافذش تمام سطوح جامعه را بررسی می کند تا جایی که از کنار مفهوم عشق نیز بی تفاوت نمی گذرد. عشق اخوان، عشق به انسان تنها و نومییدی است که تلخی های زندگی را یکجا و با تمام سلول های بدنش تجربه کرده و آن را در درون خویش به یادگار نگه داشته است. عشق اخوان ف عشق بسیار واقعی و لمس کردنی است، عشق به انسان نه در حیطه شعار بلکه با حقیقتی ناب در دیدگاه او حضورش را به اثبات می رساند: «عشق به همه کس داشتن که بسیاری برایش به ریا گریبان می چکاند، به نظر من معمولاً یک دروغ شاخ دار است، یک فریب است، یعنی عشق به هیچ کس نداشتن، سیاستمدارها باید چنین حرفی بزنند و احمق ها باور کنند، به اعماق آن که بنگریم محبت یک انسان آن قدر زیاد نیست که برای یک انسان با یک نیمه خردی موجود دیگر هم حتی به درستی و تمامیت کافی باشد، همه این قصه هایی که ناتمام مانده اند، نقصشان از اینجا آب می خورد تا چه رسد به اینکه یک نفر همه را دوست داشته باشد...» (اخوان ثالث، ۱۳۸۶، ۱۰-۱۱)

### جمع بندی و نتیجه گیری

مسائل اجتماعی در عصر جدید به پیچیده ترین شکل در جامعه انسانی ظهور می کند و شعر معاصر نیز انعکاس واقعیت های انسانی را وظیفه خود می داند و برای تأمین این هدف می کوشد. از این رو شاهد تولد شاعرانی متعهد هستیم که چون روشنگران و مصلحان، به طرح و اصلاح مسائل اجتماع جدید می پردازند مهدی اخوان ثالث یکی از این شمارند. اخوان به مردم خود می نگرد که در سایه جهل، فقر و استبداد، روزگاری تلخ و تیره را سپری می کنند و

به‌جای مبارزه، خود را با اموری بیهوده سرگرم می‌نمایند. دو شاعر به سردمدار آن‌جامعه که محور ثروت و قدرت‌اند نیز نظر می‌افکنند و درمی‌یابند که آن‌ها در چنگال استعمار به زورگویانی بی‌رحم، بدل گشته‌اند. از این رو برآند تا شولای مبارزه بر تن، پرچم عزت و آزادی را در وطن خویش، به اهتزاز درآورند. هر دو خود را خدمتگزار خلق می‌دانند و بی‌هیچ متی بار غم آن‌ها را به دوش می‌کشند، حتی اگر آن‌ها را در مسیر سرنوشت خویش در غفلت ببیند. اخوان ثالث در بعد تکنیکی شعر، از پیشاهنگان شعر معاصر است و به سنت نیز با قداست می‌نگرد. شعار «هنر برای هنر» در عقیده وی محکوم است و از شعر به‌عنوان ابزار زندگی سود می‌برد و آن را در راه برقراری آزادی و عدالت بیش از هر اهرم دیگری کارساز آن‌ها می‌داند که دغدغه‌های انسان قرن بیستم، پدیده‌ای نوظهور و شکل جدیدی از این نوع دغدغه‌هاست و باید با زبانی نو و صریح از آن‌ها سخن گفت، لذا گاهی به نهایت صراحت در زبان روی می‌آورند، اما از فضای شعر خارج نمی‌شوند و در شعار فرو نمی‌غلند؛ چراکه باور دارند شعر قبل از آن که آینه عقایدش باشد، نوعی هنر است با تمامی ویژگی‌ها و نشانه‌هایش. شعر اخوان ثالث از تجربه‌های تاریخی‌اش نشأت می‌گیرد و آنگاه که درباره انسان و شیوه رویارویی‌اش با پدیده‌هایی چون فقر، جهل، نابرابری اجتماعی، استبداد و مبارزه سخن می‌گوید، همواره آن تجربه‌ها را فراروی خود می‌بیند. اخوان ثالث عصر جدید را به شکل ملموسی تجربه کرده و به خدماتی که تمدن نو به انسان نموده، واقف است، اما آنجا که قرار است به خاطر نوگرایی، انسان و حرمت‌های انسانی تحت‌الشعاع قرار گیرد، به شدت ابراز تنفر می‌کند و در کنار دیگر پدیده‌های ناخوشایند و ظالمانه اجتماعی با آن نیز به ستیزه برمی‌خیزد.

### فهرست منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۹): زمستان، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۶): از این اوستا، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷): آخر شاهنامه، چاپ بیستم، تهران، انتشارات زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷): سه کتاب، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات زمستان.
- براهنی، رضا (۱۳۸۰): طلا در مس، تهران؛ زریاب.
- پارسا، سید احمد (۱۳۸۸): تحلیل و بررسی سروده نادر یا اسکندر اخوان ثالث، بوستان ادب دانشگاه شیراز، دوره ۱، شماره ۵۵، صص ۴۱-۶۷.
- تسلیمی، علی (۱۳۸۳): گزاره‌هایی در ادبیات ایران (شعر)، ج اول، تهران، انتشارات اختران.
- چدویک، چارلز (۱۳۷۵): سمبولیسم، مترجم مهدی سبحانی، تهران، نشر مرکز.
- چناری، عبدالامیر (۱۳۸۱) «منظومه شکار اخوان ثالث». مجله پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی: شماره ۳۳: ۹۷-۱۱۲.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۳): نگاهی به مهدی اخوان ثالث، چاپ دوم، تهران، انتشارات مروارید.
- شاملو، احمد (۱۳۷۲): هوای تازه، چاپ هشتم، تهران، انتشارات نگاه زمانه.
- شاهین‌دژی، شهریار (۱۳۸۷): شهریار شهر سنگستان، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰): شعر معاصر عرب، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس و حسین پور، علی (۱۳۸۰): جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر ایران، نشریه مدرس علوم انسانی، دوره ۵، شماره ۲۰، صص ۲۷-۴۲.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۷۰) ناگه غروب کدامین ستاره. یادنامه مهدی اخوان ثالث. تهران: بزرگمهر. فرخزاد، فروغ (۱۳۷۰) ناگه غروب کدامین ستاره. یادنامه مهدی اخوان ثالث. تهران: بزرگمهر. فرخزاد، فروغ (۱۳۷۰) ناگه غروب کدامین ستاره. یادنامه مهدی اخوان ثالث. تهران: بزرگمهر. فلیک، اووه (۱۳۹۴): درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه ی هادی جلیلی، تهران، انتشارات نی.
- لنگرودی شمس (۱۳۷۷): تاریخ تحلیلی شعر نو، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز.
- مختاری، محمد (۱۳۷۸): انسان در شعر معاصر، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
- معین، محمد (۱۳۸۲): فرهنگ فارسی، جلد ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات سی گل.
- نوری، علیرضا (۱۳۸۷): نگاهی به شعر اجتماعی مهدی اخوان ثالث، شماره: ۱۴: ۱۵۱-۱۶۸.
- ولک، زنه؛ وارن، اوستن (۱۳۷۳): نظریه ادبیات، چاپ اول، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

Denzin, N. & Y. Lincoln. 2005. The Sage Handbook of Qualitative Research. London.

Neuman, L. 2006. Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches.

Ritchie, J. & Lewis, J. 2005. Qualitative Research Practice: A Guide for Social Science Students and Researchers. London: Sage Publication.

---

## **Social commitment of contemporary poets with a social reform approach (Case Study: Social Poems of Mehdi Akhavan-Sales)**

### **Abstract**

One of the factors that affect the behavior of a society is the culture that dominates the people of that society. Contemporary poets have made the most of this social capacity and in most cases, commitment to social and cultural issues put human beings at the forefront of their themes. History witnesses poets who value the social and cultural concepts of their society and always try to present a more realistic image in order to solve the problems of society. One of the most prominent poets who move in this space is Mehdi Akhavan Sales. The social conditions in which the Brotherhood lived Given the intellectual and ideological backgrounds of the 1930s and 1940s, had pure views on dealing with existing social issues to the extent that, according to many young intellectuals and artists of the time, the Brotherhood's poems took a fresh look They came from life. The present study aims to discover the examples arising from these views with a descriptive-analytical approach to the study of the Brotherhood poetry.

**Keywords:** Social commitment, social system, social space, social exchange, literature